



الگوهای مدیریت مصرف درآمدهای نفتی در ایران چگونه است

پشت تمام جمله‌های مدیران بشکه‌های نفت خوابیده است

حاصل نشده بلکه اقتصاد کشور دچار تخریب هم شده است.

عباس عبدی: اگر نگاهی به شاخص‌های اقتصادی در سال ۵۳ و ۸۵ بیندازیم روند یکسانی قابل ملاحظه است. درآمدهای حاصل از نفت و گاز از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ حدوداً ۴/۵ برابر شد که این امر طی سه سال اخیر از حدود ۳۰-۲۵ میلیارد دلار به حدود ۵۵ میلیارد دلار رسیده است. یعنی دو برابر.

نقدینگی طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ بیش از سه برابر شد که این امر نیز طی دو سال اخیر، حدوداً یک‌صد درصد افزایش یافته است، که اگر سه سال گذشته را حساب کنیم، تقریباً مساوی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ می‌شود. هزینه‌های دولت در بودجه از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۵ حدوداً سه برابر و نیم شد که این امر در مورد سال‌های اخیر تطبیق دارد. واردات از ۶/۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ به ۲۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید. واردات در سال‌های نیز رشد بی‌سابقه‌ای داشته است و در سال جاری احتمالاً به ۴۵ میلیارد دلار خواهد رسید.

نکته مهم دیگر این که در تمام برنامه‌های بعد از انقلاب این اصل مسلم پذیرفته شده بود که دولت باید کوچک شود ولی عملاً دولت بزرگ شده است مگر در مواردی که درآمد نفتی به دلایلی کاهش پیدا کرده است. از این روست که من فکر می‌کنم پشت تمام جمله‌ها و ادبیات

که با افزایش درآمدهای نفتی روبرو شدیم مجدداً تکرار شده است بویژه در سال اخیر.

افزایش سقف مصارف ارزی، رشد نقدینگی، افزایش تورم، بزرگتر شدن حجم دولت در هر دو مقطع از یک روند پیروی کرده است. اخیراً بانک جهانی کتابی را در مورد کشورهای خاورمیانه تحت عنوان حکمرانی بهتر منتشر کرده است. در بخشی از این کتاب به این موضوع پرداخته شده است که نرخ رشد کشورهای نفتی در سه دهه‌ی گذشته در مقایسه با کشورهای مشابه کمتر و بسیار پرنوسان بوده است. نوسان ناشی از درآمدهای نفتی یکی از عوامل پایین بودن نرخ رشد ذکر شده است. کشورهای خلیجی آرام فرایند رشد را تجربه می‌کنند در بلند مدت نرخ رشد بیشتری خواهند داشت اما در مقابل کشورهایی که نرخ رشد پرنوسانی را تجربه می‌کنند نرخ رشد کمتری خواهند داشت.

شناخت این مکانیسم، یعنی تأثیر منفی رشد درآمد نفت بر عملکرد اقتصادی یکی از مسائل اصلی اقتصاد ایران است. به نظر می‌رسد هیچ شکلی وجود ندارد که الگوی مدیریت منابع نفتی در سه دهه‌ی گذشته نادرست بوده و آثار مخربی به جای گذاشته است.

هرگاه درآمدهای نفتی افزایش یافته است سیاستمداران و خیلی از مدیران اجرایی با این امید که سرعت توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد آنها را به اقتصاد تزریق کرده‌اند ولی بعد از مدتی نه تنها هیچ سرعت و پیشرفتی

تزریق گسترده‌ی دلارهای نفتی به اقتصاد کشور در چند سال اخیر بحث مدیریت درآمدهای نفتی را به یکی از موضوعات روز محافل کارشناسی تبدیل کرده است. بسیاری از کارشناسان با تشبیه اقتصاد کشور در سال ۸۵ با سال ۵۳ نسبت به ادامه این وضعیت هشدار دادند. برخی در این میان سخن کارشناسان در انتقاد از بودجه سال ۵۳ را منتشر ساختند که در آن ذکر شده بود از این بودجه و تجدیدنظر در برنامه عمرانی پنجم بوی خون می‌آید. تزریق گسترده درآمدهای نفتی در فعالیتهای عمرانی و بودجه دولت همواره با ذهنیت معجزه‌ی اقتصادی صورت می‌گیرد اما نتیجه‌ای که همواره از آن عاید کشور و مردم شده چیزی جز فقر و اتلاف منابع نبوده است. در این گزارش بر آن شدیم مدیریت درآمدهای نفتی را از دیدگاه احمد میدری، کارشناس اقتصاد و عباس عبدی، فعال سیاسی مورد بررسی قرار دهیم. دیدگاه آنان از خلال نوشته‌ها و گفتگوهای آنان استخراج و در قالب میزگرد تنظیم شده است.

بگذارید از وضعیت فعلی تزریق دلارهای نفتی شروع کنیم. از ولخرجی‌های دولت و از تشابه‌سازی‌هایی تاریخی. این که اقتصاد کشور را با سال ۵۳ مقایسه می‌کنند. تا برسیم به فیلترهایی که باید برای کنترل ورود درآمدهای نفتی به بودجه بگذاریم؟

احمد میدری: درست است. در واقع خیلی از خطاهایی که در بودجه سال ۵۳ وجود داشت در سنوات دیگری

YOUR PURCHASE

0136

MINIMUM OCTANE RATING

شنیده نمی‌شود به خاطر این است که دولت با درآمدهای نفتی آنها را راضی نگه می‌دارد.

نفت از سوی دیگر تأثیرات جدی بر نظام اداری به جای می‌گذارد. روشن‌ترین اثر آن افزایش حقوق‌بگیران دولت است. در ابتدای دهه ۱۳۵۰ و ابتدای دهه ۱۳۶۰ دولت با اتکای به درآمدهای نفتی به طور خارق‌العاده‌ای پرسنل خود را افزایش داد. در همین دو سال اخیر دولت نهم با صدور بخشنامه دستور داد که تعداد کارکنان رسمی آن افزایش یابند. این فربه‌ای تنها با شوک نفتی ممکن است. اما تأثیرات نفت بر نظام اداری بسیار عمیق‌تر است. وقتی درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد دولت نمی‌تواند دلارها را با شیوه‌های عادی هزینه کند. دستگاه‌های دولتی برای هزینه کردن قوانین و مقررات مربوطه را باید رعایت کنند این قوانین و مقررات بسیار دست و پاگیر هستند و امکان خرج سریع را نمی‌دهند. وقتی درآمدهای نفتی از ۲۰ به ۴۰ میلیارد دلار افزایش می‌یابد دیگر نمی‌توان با این مقررات ۴۰ میلیارد دلار را هزینه کرد. در این حالت معمولاً دولت یا مقررات را آسان می‌کند و یا قوانین و مقررات خاصی را جاری می‌سازد. در بسیاری از مواقع نیز با اعتماد شخصی چارچوب هزینه‌ها را تغییر می‌دهد. رشد ردیف بودجه‌های متفرقه در دو سال اخیر نمونه‌ای از خارج ساختن درآمدهای نفتی از مجاری عادی است. این هزینه‌ها در اقتصاد ایران ساز و کار تخریبی ایجاد می‌کنند. زیرا نظام نظارتی برای آنها طراحی نمی‌شود و بتدریج محمل فساد می‌شوند و کسانی که سودهای مشروع و نامشروع می‌برند پس از کاهش درآمد نفت، اجازه بازگشت به شرائط عادی را نمی‌دهند.

به طور مثال در دهه ۱۳۵۰ که درآمد نفتی افزایش یافت دولت تعداد شرکت‌های خود را از ۵۰ شرکت در سال ۱۳۵۰ به ۱۵۰ شرکت در سال ۱۳۵۷ افزایش داد. شرکت‌های دولتی در دهه ۱۳۵۰ بوجود آمدند زیرا امکان خرج دلارهای نفتی در وزارتخانه امکان‌پذیر نبود. مقررات وزارتخانه دست و پاگیر است و شرکت‌ها راحت‌تر می‌توانند خرج کنند. بعد از این که درآمد نفتی کاهش یافت شرکت‌های دولتی حتی اگر براساس قانون تجارت ورشکست باشند باز به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

عباس عبیدی: درآمد نفتی استقلال مالی دولت از ملت را سبب می‌شود و نه تنها از مردم مستقل می‌شود بلکه مردم را نیز تابع خودش می‌کند و این گونه است که حاکمیت قانون از بین می‌رود. به این دلیل است که جایی گفتم اگر حاکم شرع بودم، نفت را مقدم بر شراب حرام می‌کردم که کسی نخورد و استفاده نکند. شما وقتی می‌توانید حاکمیت قانون داشته باشید که مجری قانون در ذیل قانون باشد. منظورم هم از قانون بد بودن یا خوب بودن مفاد قانون نیست؛ که این مساله در ابتدا چندان اهمیتی ندارد مهم آن است قانونی را که نمایندگان ملت می‌نویسند دولت آن را اجرا کند. اگر ملت توانست آن کسی را که می‌خواهد قانون را اجرا کند به پاسخگویی بطلبند، طبعاً آن هم مجری قانون خواهد بود. ولی آن

چون برنامه‌ای برای تغییر راهبردهای تجاری وجود دارد این اقدام در نهایت به خلق مزیت‌های رقابتی در اقتصاد جهانی منجر می‌شود. آنها به تدریج درهای کشور را باز می‌کنند و به صورت گزینشی به برخی از کالاها اجازه ورود می‌دهند. اما در ایران چون واردات و باز کردن درهای اقتصادی بدون تعیین استراتژی صنعتی و تعیین استراتژی واردات و تنها با تکیه بر افزایش درآمدهای نفتی صورت می‌گیرد در نهایت نیز به ورشکستگی برخی از صنایع می‌رسد. به طور مثال در سال ۸۳ میزان واردات کالا به کشور معادل ۳۰ درصد نسبت به رقم واردات در سال ۸۲ افزایش نشان می‌دهد. وقتی به جدول کالاهای وارداتی نگاه می‌کنید نرخ برخی از آنها سرسام‌آور است. مثلاً واردات شکر با رشد ۳۰۰ درصدی روبرو بوده است به یقین افزایش ۳۰۰ درصدی واردات یک کالا آن هم فقط در طول یک‌سال پیامدهای منفی برای تولیدکنندگان داخلی دارد. در حال حاضر بسیاری از صنایع کوچک



دچار بحران شده‌اند اما صدایی از آنها شنیده نمی‌شود چون دولت با همین درآمدهای نفتی رانت‌هایی را در اختیار آنها قرار می‌دهد که در سکوت فرو می‌روند. مثلاً تولیدکنندگان چای و مرکبات کشور متضرر شده‌اند اما درآمدهای نفتی دولت افزایش یافته است و به آنها وام ارزان می‌دهد. کشاورزان نیز به دلیل خستگی از تولید کشاورزی با این وام ارزان تبدیل به حاشیه‌نشین می‌شوند. به طور طبیعی وقتی دولت به جای هر هکتار تولید چای ۱/۵ میلیون تومان پول در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد، آنها نیز این پول را دریافت می‌کنند و مثل سال ۵۳ ضریب مهاجرت به حاشیه شهرها را افزایش می‌دهند. طی ۲۰ سال گذشته مرکبات خارجی اجازه ورود به ایران نداشتند اما دو سال است که در جدول واردات کشور مرکبات نیز حضور دارند. به همین خاطر طبیعی است که خیلی از کشاورزان تولید را رها کنند و ساکنان اسلامشهر و پاکدشت شوند و اگر فریادی از آنها

حاکمان در ایران بشکته‌های نفت خوابیده است. مثلاً صحبت رئیس جمهور در مجلس هنگام ارائه بودجه را ببینید. نگرانی‌اش را آنجا ابراز می‌کند و تحلیل قیمت نفت می‌کند و می‌گوید استکبار با کاهش درآمد نفت می‌خواهد ما را زمین بزند. اما کسی نیست سؤال کند که کشوری مثل ترکیه که کنار ماست و خیلی به ما شبیه است و نفت ندارد چرا افزایش نفت زمینش نمی‌زند. اما کاهش قیمت نفت زمین می‌خوریم. یعنی تمام مملکت برای او نفت است با بالا رفتن اعتماد به نفس می‌گیرد و با پایین آمدن زمین می‌خورد.

چگونه نفت منجر به تخریب فضای اقتصاد و سیاست و فرهنگ می‌شود. عامه‌ی مردم وقتی درآمد دولت افزایش می‌یابد خوشحالند.

احمد میدری: ببینید، تزریق درآمد نفتی از طریق چند مکانیسم آثار مخرب خود را ایجاد می‌کند. نخست بیماری هلندی است. درآمد نفتی تقاضا برای همه کالاها را افزایش می‌دهد اما تنها عرضه‌ی کالاهای قابل تجارت و وارداتی در کوتاه مدت قابل افزایش است در نتیجه قیمت نسبی کالاهای غیرقابل تجارت نسبت به کالاهای قابل تجارت افزایش می‌یابد. مثلاً قیمت مسکن که غیرقابل تجارت است نسبت به محصولات کشاورزی بیشتر گران می‌شود. در ایران به دلیل ضعف نظام مالیاتی بیماری هلندی با سوداگری و بورس‌بازی در بخش غیرقابل تجارت همراه می‌شود و مکانیسم‌های انباشت سرمایه را در کشور مختل می‌کند. یعنی سرمایه‌گذاری در ماشین آلات که منشا مزیت رقابتی می‌تواند باشد جای خود را به سرمایه‌گذاری در مسکن می‌دهد. علاوه بر بیماری هلندی، تزریق درآمدهای نفتی دو اثر مخرب دیگر نیز دارد اولاً سیاست‌های اقتصادی را بی‌ثبات می‌سازد و سیکل‌های سیاست‌گذاری را موجب می‌شود و ثانیاً نظام اداری و قوانین و مقررات را دستخوش تغییرات خود می‌سازد.

همان‌گونه که می‌دانید دلار نمی‌تواند در اقتصاد ایران به طور مستقیم مورد استفاده قرار گیرد. این درآمدهای نفتی در مرحله نخست باید تبدیل به ریال شوند. مخارج دولت عموماً ریالی است و برای تامین ریال باید امکان خروج ارز از کشور فراهم شود. به عبارت دیگر افزایش درآمدهای نفتی به تغییر سیاست‌های تجاری و بازرگانی منجر می‌شود و به دنبال آن سیاست‌های صنعتی و اقتصادی ایران دگرگون می‌شود. برای درک تأثیر منفی این تغییر سیاست‌گذاری به این نکته توجه کنیم که در ایران بیش از ۲۰ سال سیاست‌های خودکفایی حرف نخست را زده است. استراتژی خودکفایی باعث شده تا بخش داخلی (حتی با کیفیت پایین و قیمت بالا) رشد کند. پس از افزایش درآمدهای نفتی یکباره سیاست‌های خودکفائی کنار گذاشته می‌شود یا کم‌رنگ می‌شوند. این تغییر سیاست‌گذاری برخاسته از یک برنامه و یا طرح قبلی نبوده بلکه پاسخی شتاب‌آمیز به افزایش درآمد نفت است. به محض آن که قیمت نفت سقوط کند دوباره به سیاست خودکفائی باز می‌گردیم. در کشوری مثل چین

GALLONS

0011

0000

شدن زمان زیادی می‌برند ولی در ایران به علت ناپایداری عمومی بویژه سیاسی، اصلاً چنین چیزی شکل نمی‌گیرد ضمن این که ساخت نفتی هم علاقه‌ای به شکل‌گیری طبقه‌ای مستقل از قدرت را ندارد. شاه هم حتی علاقه نداشت کسی جلوی او بایستد، قدرتمند شود و جایگاهی پیدا کند، شکل‌گیری طبقه که از نظر قدرت خیلی بدتر است. یکی از دلایل اصلی اصلاحات ارضی عدم علاقه شاه به فئودال‌ها بود که قصد محو آن‌ها را داشت همین برخورد را با قشر صنعتی در دهه ۵۰ نیز داشت. به آن‌ها می‌گفت فئودال‌های صنعتی. دولت نفتی اصلاً علاقه‌ای به شکل‌گیری طبقه ندارد. تاثیر مخرب دیگر بدتر شدن توزیع درآمد در کشور است. توزیع پول نفت در کشور بگونه‌ای است که به فرد ثروتمند و قدرتمند بیشتر می‌رسد.

چه راهبرد و الگویی را برای مدیریت بهینه درآمدهای نفتی پیشنهاد می‌کنید؟ دکتر احمد میدری: هر طرح و الگویی که با اقتصاد سیاسی کشور سازگار نباشد و به دولت توصیه کند که باید از ولخرجی پرهیز کرده و به فکر آینده باشد؛ توصیه کارسازی نخواهد بود و نمی‌تواند نیروهای اجتماعی را با خود همراه کند. هر طرحی باید به جنگ و تضاد منافع توجه کند. حساب ذخیره ارزی براساس تصور یک دولت خیرخواه ایجاد شود و یا طراحان تصور می‌کردند جامعه مدنی در ایران همچون نروژ عمل خواهد کرد. توصیه‌های سیاستی وقتی بکار گرفته می‌شوند که موافقانی قدرتمند داشته باشد.

سه الگو برای مدیریت درآمدهای نفتی مطرح است. نخست الگوی نروژ است دوم الگوی آمریکا - کانادا (در ایالت‌های آلبرتا و آلاسکا) است و سوم طرح پیشنهادی مینتون فریدمن است. الگوی نروژ همان حساب ذخیره ارزی است. قدمت الگوی آمریکا - کانادا به اواخر دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد. در این دو کشور براساس قانون مصوب، درآمدهای نفتی در صندوقی نگهداری می‌شود و دولت ایالتی موظف است که هر سال سود آن را میان ساکنین همان ایالت‌های نفتی تقسیم کنند. مثلاً در سال ۲۰۰۱ سهم هر ساکن ایالت آلبرتا کانادا از سود این صندوق بیش از ۱۰۴۰ دلار بود که میان آن‌ها توزیع گردید. قانون، هیات امنای صندوق را موظف کرده است که درآمدهای نفتی را در سرمایه‌گذاری‌های کم‌ریسک و با بازدهی حداقل ۴ درصد در سال بکار گیرند. طرح فریدمن نیز توزیع درآمد نفت میان مردم است. پیشنهاد فریدمن به کشورهای نفتی این است که دولت با حداقل مداخله ممکن پول‌های نفتی را تقسیم کنند. پیشنهاد او توزیع بصورت کاملاً تصادفی است یعنی به برنامه‌ریزی در توزیع یا توزیع عادلانه میان شهروندان نیز معتقد نیست چیزی مثل انتخاب برندگان گزین کارت در آمریکا.

این الگو در ایران طرفدارانی دارد. بر این اساس عده‌ای در داخل پیشنهاد کرده‌اند که دولت درآمد نفت را میان مردم تقسیم کند. این طرح با الگوی فریدمن از این لحاظ متفاوت است که فریدمن اعتقادی به توزیع عادلانه و مساوی ندارد. از نظر او توزیع تصادفی بهتر از توزیع دولتی است. شباهت الگوی فریدمن با مشابه ایرانی او این است که در هر دو الگو اعتقادی به مدیریت درآمدهای نفتی وجود ندارد و توزیع آن را بهتر از مدیریت دولت می‌دانند.

توصیه این الگو در ایران بیش از آن که برخاسته از ملاحظات اقتصادی باشد به وجوه اقتصاد سیاسی ایران تکیه دارد. استدلال می‌شود که ام‌الامراض اقتصاد و سیاست در ایران نفتی بودن دولت است. بنظر می‌رسد اجرای هر سه الگو در ایران با موانع جدی روبرو است. کارکرد مطلوب هر سه الگو نیازمند مقدماتی است که در ایران مفقود هستند. الگوی فریدمن نیازمند توان کافی جذب درآمدهای نفتی و نظام مالیاتی توانمند است، الگوی آمریکا-کانادا بخش مازاد درآمدهای نفتی را به خارج از اقتصاد ایران انتقال می‌دهد و از این حیث بر الگوی فریدمن ارجح است اما نیروهای اجتماعی از این طرح نسبت به الگوی فریدمن کمتر پشتیبانی می‌کنند. الگوی نروژ به لحاظ اقتصادی مفیدتر از دو الگو دیگر است اما با منافع همه از توده مردم گرفته تا نمایندگان مجلس و دستگاه‌های اجرائی و رئیس‌جمهور در تضاد است. ارائه راه حل برای مشکلات تاریخی کار سختی است ساده‌لوحی می‌خواهد یا نبوغ فراوان. دکتر عباس عبدی: حرف من این است که یک ریال از پول نفت نباید به بودجه دولت بیاید. بخشی از پول را به شرکت نفت بدهند که برای مخارج استخراج و اکتشافات صرف کند. و مابقی را بطور مستقیم بین ملت توزیع کنند و البته مالیات آن نیز به میزان لازم گرفته شود.

کسی که قرار است مجری شود اگر خودش اراده مستقلی داشته باشد حتی با وجود انتخاب مردم هیچ الزامی برای خود نمی‌بیند که قانون را اجرا کند، او می‌تواند قانون را دور بزند. در ایران با آنکه انتخابات داریم دولت از ملت استقلال مالی دارد و دلیل آن نیز درآمد نفت است. اینجاست که دیگر قانون جایگاه ندارد. حتی رفتار و ادبیات حاکمان پیوند می‌خورد با میزان درآمد نفت، مثلاً شاه ۵۳ را با شاه ۴۳ یا ۳۳ مقایسه کنید. شاه در طول این دهه‌ها متحول نشده بود ابزارش تغییر کرده بود. مثل کسی که وقتی که با دعوا مواجه شود اگر دستش خالی باشد حتی المقدور می‌کوشد که از دعوا اجتناب کند، اما اگر یک سلاحی دستش باشد گردن فراز می‌کند و هل من مبارز می‌طلبد. این اسلحه است که موقعیت و رفتار او را تغییر می‌دهد. شاه ۴۳ شاهی است که از سازمان برنامه و بودجه دفاع می‌کند اما در سال ۵۳ که درآمدهای نجومی نفت شکل می‌گیرد این نهادها را مسخره می‌کند و عملاً آن‌ها کنار می‌گذارد. در حالی که عقلانی می‌نماید که شاه ده سال بعد با تجربه بیشتری به تدبیر امور بپردازد. اما این طور نیست. نفت با خودش نوعی از عقلانیت می‌آورد.

نکته دیگر این که پول نفت از فعالیت اقتصادی و از کسب و کار مردم حاصل نشده است. از منبع ذخیره‌ای پدید می‌آید که همه آدم‌ها چشم‌شان به آن است، ببیند الان مسئولان هر جا که می‌روند مردم نامه می‌نویسند که آقا به ما کمک کنید، کسی هم فکر نمی‌کند دولت از کجا بیاورد؟ فقط از آن پول یک ذره هم به ما بده. ترویج این روحیه، کار آفرینی را خراب می‌کند؟ روحیه تولیدگری و خلاقیت برای اقتصاد را از بین می‌برد. نفت اجازه نمی‌دهد حوزه اقتصاد رشد پیدا کند. شما اگر خلاق‌ترین فرد هم در اقتصاد باشید و بتوانید با تولید، درآمدی بهم بزنید بعد که می‌بینید دیگران بدون زحمتی که شما کشیده‌اید از شما جلو زده‌اند و پول می‌گیرند بنا بر این شما هم انگیزه‌تان را از دست می‌دهید و توجه‌تان به آن ذخیره جلب می‌شود و می‌روید دنبال کسب آن درآمد و پول. و این می‌شود که هر کسی هنر بیشتری در کسب این پول داشت موفق‌تر است نه آن که رنج بیشتری در تولید و خلاقیت اقتصادی می‌برد.

دولت نفتی چون مستقل از مردم هست اجازه شکل‌گیری طبقات به معنای مدرن را نیز نمی‌دهد، وقتی ما از یک طبقه صحبت می‌کنیم یک نوع انسجام و تشکیلات و وحدت نظری و عملی را در آن مدنظر داریم. ساخت نفتی اجازه چنین کاری را نمی‌دهد چون شکل‌گیری طبقات و گرایش و هنجارها برای یکی شدن و یکدست





در لابلای خبرها

بیا این مطلب افزود: منطقی کردن تعرفه‌های موجود در صنعت برق از الزامات اساسی در موضوع مدیریت مصرف می باشد.

وی ظرفیت تولید برق کشور را ۵ هزار مگاوات عنوان کرد و افزود: دورنمای صنعت برق ایران به مانند افق چشم انداز بیست ساله نظام روشن و امیدوار کننده است و وجود تقاضا برای صنعت یک نعمت می باشد.

وی درخواست کشورهای همسایه برای تبادل انرژی، وجود نیروی انسانی توانمند در مجموعه وزارت نیرو و نیاز فزاینده به انرژی الکتریکی را از جمله افق‌های موفقیت این صنعت طی سالهای آتی در کشور عنوان کرد.

احمدیان در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به استفاده از تکنیک‌های مهندسی مدیریت برای کاهش هزینه در بخش‌های مختلف و استفاده بهینه از انرژی گفت: متأسفانه در معماری‌های کشور از نور طبیعی و روش‌های کنترل حرارت برای کاهش انرژی استفاده نمی‌شود و مردم فقط از سیستم گرمایی و سرمایی برقی برای رفع مایحتاج خویش استفاده می‌کنند.

وی منطقی کردن تعرفه‌ها را از الزامات اساسی در موضوع مدیریت مصرف عنوان کرد و از مردم خواست تا با مصرف بهینه و صرف‌جویی در مصرف انرژی دولت را در رسیدن به اهداف متعالی خود یاری نمایند.

تئاتر خیابانی

برای بهینه سازی مصرف سوخت

ساخت انیمیشن با هدف فرهنگسازی و استفاده بهینه مردم از انرژی برای نخستین بار با تئاتر خیابانی به میان شهروندان آمده است. به گزارش خبرنگار ماهنامه شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت ۶ گروه تئاتر خیابانی با ۲۱۰ اجرا از ۱۶ تا ۲۶ اسفند ماه هر روز ۲۱ نوبت در زمینه بهینه‌سازی انرژی در حوزه‌های ساختمان، صنعت و حمل و نقل همراه با معرفی خودروهای CNG سوز و ایمنی و مزایای اقتصادی و زیست محیطی آن بر مصرف بنزین و به منظور آشنایی بیشتر شهروندان با روش‌های استفاده بهینه از سوخت‌های فسیلی و ترویج فرهنگ آن در قالب نمایش‌های کوتاه و جذاب به اجرای برنامه خواهند پرداخت. لازم به ذکر است که این نمایش‌ها در مراکز خرید در سطح شهر تهران و مناطق گوناگون به اجرا در خواهند آمد.

حل گردد. وی هزینه تبدیل هر خودروی بنزین سوز به گازسوز را شش میلیون و ۲۵۰ هزار ریال تا هفت میلیون ریال اعلام کرد که حدود ۱۰ درصد آن از مالک خودرو دریافت و مابقی به صورت یارانه از سوی دولت پرداخت می‌شود. به گفته کاظمی، حدود سه ماه است که برای گازسوز کردن کارگاهی خودروها نوبت رایانه‌ای داده می‌شود و وسایل نقلیه چون تاکسی‌ها، مسافرخش‌ها و راهی‌ها در اولویت هستند. وی در خصوص واگذاری این شرکت به بخش خصوصی در راستای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در وزارت نفت گفت: این شرکت یک سیاست‌گذار است و در چارچوب شرکت‌های قابل واگذاری به حساب نمی‌آید و به بخش خصوصی واگذار نخواهد شد. مدیرعامل سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت همچنین از تغییر استراتژی وزارت نفت در خصوص سوخت خودروها خبر داد و افزود تا پنج سال آینده خودروهای گازوییل سوز وارد بازار خواهند شد. گفتنی است براساس توافقنامه‌ای که بین این سازمان، دانشکده فنی و ایران خودرو منعقد شده است تا سال ۱۳۹۰، خودروهای گازوییل سوز به بازار خواهند آمد و تامین نفت، گاز مطلوب و مرغوب برای سوخت آن‌ها نیز برعهده پالایشگاه‌ها خواهد بود. این در حالی است که تا چندی پیش سیاست سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت ترویج خودروهای CNG و کاهش مصرف سوخت‌های دیگر چون بنزین و گازوییل در خودروها بوده است.

همایش راهبردملی بهینه‌سازی مصرف انرژی

همایش راهبردملی بهینه‌سازی مصرف انرژی سوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ در ایران برگزار می‌شود. به گزارش واحد مرکزی خبر از مرکز اطلاعات سازمان ملل، در ملاقات آقای ملایری رییس اداره حلال‌ها، ضایعات سمی و سموم آفات پروتکل مونترال سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو) با عباس کاظمی مدیرعامل سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت کشور، آخرین وضعیت طرح تهیه راهبردملی بهینه‌سازی و کاهش مصرف سوخت در ایران بررسی شد. در این طرح وضعیت انرژی در ایران مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و موارد عدیده‌ای از جمله تدوین پیشنهادهای اصولی برای کاهش مصرف سوخت و اولویت‌های سیاست‌گذاری ملی جهت اعمال راهبردهای بهینه‌سازی و کاهش مصرف سوخت در سطوح خرد و کلان ارایه شد. در این ملاقات ضمن موافقت با برگزاری همایش راهبردملی بهینه‌سازی مصرف انرژی در ایران، قرار شد در یک کارگاه علمی از نخبگان و اساتید فن دعوت به عمل آید تا طرح پیشنهادی را بررسی و تبادل نظر کنند و نتیجه آن در همایش ارایه شود.

کاهش شدت مصرف انرژی

برنامه‌ریزی برای بهینه‌سازی مصرف سوخت در کشور به کاهش شدت مصرف انرژی کشور از ۱۲ به ۸/۵ درصد منجر شده است. عباس کاظمی مدیرعامل شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت با اشاره به اینکه برای گازسوز کردن تعداد ۴۰۰ هزار خودرو در سال آینده مشکلی وجود ندارد، ابراز امیدواری کرد: مشکلات موجود در بخش تامین مخزن

باقیمت‌های فعلی انرژی در کشور بسیاری از فعالیت‌های مدیریت مصرف برق توجیه اقتصادی ندارد

معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی: با قیمت‌های فعلی انرژی بسیاری از فعالیت‌های مدیریت مصرف توجیه اقتصادی ندارد. محمد احمدیان در گفتگو با خبرنگار جهان انرژی با